



Analysis of Positions of Foreign Powers (Russia and England) in Confrontation with the Constitutional Movement in Iran and Constitutionalism Thought in Afghanistan

Mohammad Sharif Adeeb Abrahmi¹ Abbas Sarafrazi² Mahdi Salah³

1. Ph.D. Student of Iranian History after Islam, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran. Email: sharifadeeb@gmail.com.

2. (Corresponding Author) Associate Professor, Department of History, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran. Email: ab.sarafrazi@um.ac.ir

3. Associate Professor, Department of History, University of Sistan and Baluchestan, Sistan, Iran. Email: Mehdi.Salah@lihu.usb.ac.ir

Article Info

Article type:

Research Article

Article history:

Received: 4Nove2023

Received in revised

form: 8Febr2024

Accepted: 23Febr2024

Published online: 8 April 2024

Key word:

Constitutional Movement,
Constitutionalism thought,
Iran,
Afghanistan,
England,
Russia.

ABSTRACT

Iran and Afghanistan, two pivotal nations in West Asia, have consistently attracted the attention of foreign powers, particularly England and Russia, which have sought to exert their influence. This research aimed to examine the policies of England and Russia toward the constitutional movements in Iran and Afghanistan during the early twentieth century. Additionally, it analyzed the behaviors and actions of England and Russia in response to these movements, paying close attention to their relations and conflicts with the constitutional movements. The following sections assessed the consequences of these two powers on the international relations of the region and the world, measuring their role in the contemporary developments of the constitutional periods in Iran and Afghanistan. This paper, utilizing historical sources and documents in Persian, Russian, and English, aimed to provide a new and comprehensive perspective on the policies of major powers in responding to the constitutional movement in Iran and constitutionalist thought in Afghanistan. The research findings revealed that Russia openly and militarily intervened against the constitutional movement in Iran, while England was clandestinely and diplomatically involved against constitutionalist thought in Afghanistan. The study also highlighted the significant role of coordination between these two powers in opposing the constitutional movement. The results of this research contribute to a clearer understanding of contemporary movements for people's freedom.

Cite this article: Adeeb Abrahmi, Mohammad Sharif & Sarafrazi, Abbas & Salah, Mahdi (2024). Analysis of Positions of Foreign Powers (Russia and England) in Confrontation with the Constitutional Movement in Iran and Constitutionalism Thought in Afghanistan. Journal of Historical Researches of Iran and Islam, vol 18, No.34 Pages: 1-33.

DOI. 10.22111/JHR.2024.46842.3625






© The Author: Mohammad Sharif Adeeb Abrahmi & Abbas Sarafrazi & Mahdi Salah

Publisher: University of Sistan and Baluchestan



بررسی مواضع قدرت‌های خارجی (روسیه و انگلیس) در مواجهه با جنبش مشروطه ایران و اندیشه مشروطه‌خواهی افغانستان

محمد شریف ادیب ابراهیمی^۱  عباس سرافرازی^۲  مهدی صلاح^۳ 

۱. دانشجوی دکتری تاریخ ایران بعد از اسلام، گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران، رایانامه: sharifadeeb@gmail.com

۲. (نویسنده مسئول) دانشیار گروه تاریخ دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی مشهد، ایران رایانامه: ab.sarafrazi@um.ac.ir

۳. دانشیار گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه سیستان و بلوچستان، ایران. رایانامه: Mehdi.Salah@lihu.usb.ac.ir

اطلاعات مقاله

چکیده

نوع مقاله:

مقاله پژوهشی

ایران و افغانستان دو کشور مهم در غرب آسیا هستند که قدرت‌های خارجی، مخصوصاً انگلیس و روسیه، همیشه سعی داشته‌اند آن‌ها را تحت نفوذ خود قرار دهند. این پژوهش به بررسی سیاست‌های انگلستان و روسیه در قبال جنبش‌های مشروطه‌خواهی ایران و افغانستان در اوایل قرن بیستم می‌پردازد. همچنین به تحلیل رفتارها و اقدامات انگلیس و روسیه در مقابله با این جنبش‌ها پرداخته و روابط و تعارضات آن‌ها را با جنبش‌های مشروطه‌خواهی مورد توجه قرار می‌دهد. در ادامه، به ارزیابی پیامدهای این دو قدرت بر روی روابط بین‌المللی منطقه و جهان اشاره نموده و نقش آن‌ها را در تحولات معاصر دوره مشروطیت ایران و افغانستان می‌سنجد. این مقاله با استفاده از منابع تاریخی و مستندات، زبان فارسی، روسی و انگلیسی سعی دارد تا یک نگاه جدید و جامع از سیاست‌های قدرت‌های بزرگ در مواجهه با مشروطه ایران و اندیشه مشروطه‌خواهی افغانستان ارائه دهد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که روسیه به صورت آشکار و نظامی در برابر جنبش مشروطه ایران مداخله کرده است، در حالی که انگلیس به صورت مخفیانه و دیپلماتیک در برابر اندیشه مشروطه‌خواهی افغانستان قرار گرفته است. این تحقیق همچنین نشان می‌دهد که هماهنگی بین این دو قدرت برای مبارزه با جنبش مشروطه‌خواهی نقش مهمی داشته است. نتایج این مطالعه می‌تواند برای جنبش‌های معاصر آزادی‌خواهی مردمی چشم‌اندازی روشن ایجاد کند.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۸/۱۳

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۱۱/۱۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۰۴

تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۱/۲۰

واژه‌های کلیدی:

جنبش مشروطه،

اندیشه مشروطه‌خواهی، ایران،

افغانستان،

انگلستان،

روسیه.

استناد: ادیب ابراهیمی، محمد شریف و سرافرازی، عباس و صلاح، مهدی (۱۴۰۳) بررسی مواضع قدرت‌های خارجی (روسیه و انگلیس) در مواجهه با جنبش مشروطه ایران و اندیشه مشروطه‌خواهی افغانستان، پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام، بهار و تابستان ۱۴۰۳، دوره ۱۸، شماره ۳۴ - شماره پیاپی ۳۴، ص ۱-۳۳.

DOI. 10.22111/JHR.2024.46842.3625



© نویسندگان . محمد شریف ادیب ابراهیمی و عباس سرافرازی و مهدی صلاح

ناشر: دانشگاه سیستان و بلوچستان



مقدمه

تاریخ مشترک و موقعیت سوق‌الجیشی ایران و افغانستان با اهمیت اقتصادی این دو کشور در روابط بین‌المللی پیوند خورده است و همواره برای قدرت‌های بزرگ، به‌خصوص انگلیس و روسیه، اهمیت داشته است. تضاد قدرت‌های بزرگ بر سر تقسیم آسیای مرکزی گاهی بسیار شدید شده است. انگلیس برای حفظ منافع حیاتی خود، در جنوب‌شرق آسیا، پیش از روسیه به اهمیت این مناطق و ضرورت حفظ آن‌ها پی برد. وی برای حفظ هندوستان، از نفوذ روسیه در ایران و افغانستان می‌ترسید و تلاش می‌کرد که از این جریان حمایت کند تا منافعش را در این دو کشور حفظ نماید. جریان مشروطه‌خواهی مهم‌ترین رویداد در اوایل قرن بیستم میلادی در ایران و افغانستان است که باعث تغییر ساختار سیاسی در این دو کشور گردید. در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، جنبش مشروطه در ایران و اندیشه مشروطه‌خواهی در افغانستان به‌عنوان جنبش‌هایی مدرنیته‌گرا و دموکراتیک برای تحقق تغییرات سیاسی و اجتماعی در این دو کشور شکل گرفتند. در این زمان، روسیه و انگلیس به‌عنوان دو قدرت برجسته جهانی، تلاش کردند تا بهره‌برداری از تأثیرگذاری‌های خود در منطقه از جمله جنبش‌های مشروطه‌خواهی برای تحقق منافع سیاسی، اقتصادی و استراتژیک خود بپردازند. در هر دو کشور، ساختار اجتماعی همچنان به سنت‌ها و ارزش‌های فرهنگی و مذهبی بستگی داشت. با این تفاوت که ساختار اجتماعی ایران توسعه‌یافته و مدرن‌تر نسبت به ساختار اجتماعی بسته و عقب‌مانده افغانستان بود. این ساختار اجتماعی در برخورد با جنبش‌های مشروطه و اندیشه مشروطه‌خواهی، تأثیر قابل‌توجهی داشت. به‌طور کلی، جنبش‌های مشروطه به دنبال تحقق تغییرات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی بر اساس اصول مدرنیته و دموکراسی بودند؛ اما در جوامعی که ساختار اجتماعی متمرکز و محافظه‌کار داشتند، این جنبش‌ها با مقاومت و مخالفت مواجه می‌شدند.

دولت‌های انگلیس و روسیه برای تحکیم و توسعه نفوذ خود در ایران و افغانستان، به طرق مختلفی در جریان مشروطه‌خواهی نقش داشته‌اند. رقابت این قدرت‌ها در روند مشروطه ایران و اندیشه مشروطه‌خواهی افغانستان که هریک برای منافع خویش امتیازی تازه می‌خواستند، باعث مواجهه با جریان مشروطه‌خواهی در دو کشور گردیده است. نحو تأثیرگذاری قدرت‌های خارجی بر مشروطه ایران و اندیشه مشروطه‌خواهی افغانستان از ابعاد مختلفی قابل بررسی است؛ یک بُعد آن مربوط به روسیه است که به صورت آشکار در مخالفت با مشروطه‌خواهی ایران قرار گرفت. بُعد دیگر آن مربوط به انگلیس است که به صورت پنهان در مقابله با مشروطه‌خواهی افغانستان تأثیر گذاشت و بُعد سوم مربوط به همکاری دو قدرت بزرگ در سرکوب مشروطه‌خواهی دو کشور است.

انگلیسی‌ها با سیاست هواخواهانه خود نسبت به جنبش مشروطه ایران، موفق شدند جایگاه خود را نزد آزادی‌خواهان و مشروطه‌طلبان ایران به دست آورند تا از طریق آن روسیه را به موافقت با اهداف خود وادار سازند. اتخاذ سیاست حمایت انگلیس در قبال جنبش مشروطه، می‌تواند ناشی از پیشتازی آنان در مشروطیت باشد؛ چراکه انگلیسی‌ها در جهان به این نام شناخته شده بودند و روی همین اصل، مورد اطمینان نیروهای مشروطه‌خواه واقع گردیدند، گرچه با اتخاذ سیاست مقابله‌جویانه بعدی، این کشور در برابر جنبش مشروطه‌خواهی افغانستان قرار گرفت و در سرکوب این جریان نقش جدی داشت.

انگلیس سیاست متفاوتی را در قبال جنبش مشروطه ایران و اندیشه مشروطه‌خواهی افغانستان اتخاذ کرده بود که با موضع صریح و قاطع روسیه نسبت به جنبش مشروطیت ایران یکسان نبود. شناخت موانع و مواضع قدرت‌های خارجی در مواجهه با مشروطه ایران و اندیشه مشروطه‌خواهی افغانستان از اهمیت ارزنده‌ای برخوردار است. هدف اصلی این مقاله، شناسایی مواضع قدرت‌های خارجی (روسیه و انگلیس) در مواجهه با جنبش مشروطه ایران و اندیشه مشروطه‌خواهی افغانستان با تأکید به منابع و مآخذ روسی، انگلیسی و فارسی است. در این مقاله مواضع انگلیس و روسیه در مشروطه ایران و اندیشه مشروطه‌خواهی افغانستان در قبال باین جریان بررسی شده است.

در خصوص پیشینه نقش روسیه و انگلیس در مشروطیت ایران، اطلاعات ارزشمندی در منابع و مآخذ موجود است. محققان و مورخان، این موضوع را، به صورت غیرمستقیم، از منظرهای مختلفی بررسی کرده‌اند؛ از جمله مهم‌ترین پژوهش‌ها کتاب امین دیلمی معزی با عنوان ناکامی مشروطه در ایران است. دیلمی معزی به این مسائل پرداخته است، نقش روسیه و انگلیس در شکست مشروطه، ایران در بازی بزرگ روسیه و انگلستان، روسیه و مشروطیت در ایران و انگلستان و مشروطیت در ایران اشاره نموده است. کتاب فیروز کاظم‌زاده با عنوان روس و انگلیس در ایران ۱۸۶۴-۱۹۱۴ پژوهشی درباره امپریالیسم در ایران است. کاظم‌زاده به کشمکش و رقابت روسیه و انگلیس در آسیای میانه به پیدایش و تکامل آن پرداخته است. محمود محمود در کتاب تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس به صورت مفصل در مورد قرارداد ۱۹۰۷ م. روسیه و انگلیس توضیحاتی می‌دهد. کتاب روسیه و ایران (قرن نوزدهم - آغاز قرن بیستم)، نویسند: کولاگینا، لیودمیلا میخایلوونا، مسکو: آکادمی علوم روسیه موسسه شرق‌شناسی، انتشارات دانشگاه دولتی مسکو به نام لومونوسوف، (۲۰۱۰). این کتاب به شیوه‌ای علمی و جامع به زبان روسی نوشته شده است که در بردارنده خلاصه‌ای از یکی از اولین نشریات علمی تحقیقاتی در روسیه است که به جنبه‌های کمتر شناخته شده سیاست شرقی روسیه اختصاص دارد. مزیت اصلی این اثر این است که عمدتاً بر اساس مطالب آرشیو است که برای اولین بار منتشر می‌شود. یکی از وظایف اصلی سیاست خارجی روسیه در حال حاضر برقراری روابط مفید با کشورهای همسایه است. نقش ایران که نقش کلیدی در ژئوپلیتیک منطقه خاورمیانه ایفا می‌کند، اهمیت فراوان آن را برای سیاست خارجی روسیه مشخص می‌کند. نویسنده در مقدمه تاریخچه کوتاهی از روابط روسیه و ایران در ۵۰۰ سال اخیر ارائه می‌دهد. ذکر این نکته حائز اهمیت است که در این کار شواهد قطعی مبنی بر مبنای داوطلبانه پیوستن گرجستان به امپراتوری روسیه وجود دارد. فصل‌هایی که به تاریخ شکل‌گیری مرزهای روسیه و ایران اختصاص دارد، نه تنها برای محققان و سخنرانانی که تاریخ مدرن را بررسی می‌کنند، بلکه برای دیپلمات‌ها نیز جذاب است. معاهدات اصلی روسیه و ایران - عهدنامه رشت ۱۷۳۲، عهدنامه گلستان ۱۸۱۳، عهدنامه ترکمانچای ۱۸۲۸، کنوانسیون ۱۹۰۷ بریتانیا - روسیه - به طور کامل در

کتاب تحلیل‌شده است. بخشی که به توسعه روابط تجاری و اقتصادی روسیه و ایران اختصاص دارد حاوی اطلاعات بسیار مفیدی است. داده‌های آماری زیادی ارائه می‌دهد و اهمیت روابط تجاری با روسیه را برای توسعه اقتصادی استان‌های شمالی ایران نشان می‌دهد. نویسنده به بررسی روند امتیاز دادن به دولت روسیه و وام به دولت شاه پرداخته است. موضوعی‌ترین مطالب مربوط به موقعیت هر دو کشور در جریان انقلاب ۱۹۰۵-۱۹۱۱ ایران، نقش روسیه در انقلاب مشروطه ایران، تصویب اولین قانون اساسی و تشکیل مجلس شورای ملی است. برخی از مشکلات روابط روسیه و ایران در طول جنگ جهانی اول به‌اختصار در کتاب آورده شده است.

درباره مشروطیت در ایران آثار زیادی منتشر شده، اما در این آثار کمتر به عوامل خارجی در مواجهه با مشروطه‌خواهی پرداخته شده است. آثاری که در زمینه جنبش مشروطیت افغانستان نوشته شده، کمتر به نقش قدرت‌های خارجی پرداخته‌اند. از جمله مهم‌ترین کارها نوشته سعدالدین هاشمی با عنوان نخستین کتاب درباره جنبش مشروطه‌خواهی در افغانستان (در ربع اول قرن بیستم) است که به عکس‌العمل دولت‌های هند بریتانیا و روسیه تزاری نسبت به انجمن سراج‌الاکبار، اثرگذاری تجاوز اول و دوم انگلیس بر افغانستان، روابط با روسیه و اثرات انقلاب اکتبر بر افکار و اندیشه‌های آزادی‌خواهی در افغانستان پرداخته است. عبدالحی حبیبی در کتاب جنبش مشروطیت در افغانستان به نخستین جنبش فکری، انجمن سراج‌الاکبار و موانعی که انگلیس ایجاد کرده بود، پرداخته است. کتاب سیستم دولتی افغانستان، نویسندگان: الکساندروف و اخراموویچ، مسکو: نظام حکومتی کشورهای جهان، انتشارات وزارت فرهنگ اتحاد جماهیر شوروی (۱۹۵۶). کتابی است که درباره سیستم دولتی افغانستان به زبان روسی نوشته شده و شامل مقدمه و عناوین مختلف عبارت از: قانون اساسی افغانستان، مقامات مرکزی و اداره، پادشاه، شورای وزیران، جرگه بزرگ (لوی جرگه)، پارلمان، مقامات محلی و اداری، سیستم قضایی، نتیجه‌گیری، ساختار مقامات و اداره افغانستان و دو نمودار از ساختار محاکم عمومی و تجارت افغانستان اشاره شده است؛ اما در مورد موضوع موردنظر این پژوهش، تحت این عنوان، کار تحقیقی مستقلی صورت نگرفته است.

نقش روسیه در مواجهه با جنبش مشروطه ایران

دولت روسیه به هرگونه حرکت و جنبش آزادی‌خواهانه و مشروطه‌خواه در ایران حساسیت داشت، زیرا این حرکت‌ها ممکن بود اقتدار دولت قاجار را محدود کنند و اگر نفوذ انگلیسی‌ها را در ایران تسهیل می‌کردن، حساسیت آن‌ها بیشتر می‌شد. رژیم تزار روسیه از نظام‌های پارلمانی متنفر بود و در قرن نوزدهم به‌عنوان یکی از مخالفان اصلی آن‌ها در اروپا شناخته می‌شد. روسیه همچنین ترس داشت که جنبش مشروطه ایران، نفوذ انگلیس در ایران را تسهیل کرده و قدرت دولت قاجار را ضعیف کند. روسیه در مهر و موم‌های ۱۹۰۴-۱۹۰۵ در جنگ با ژاپن شکست خورد و برای جبران آن، دوباره به سمت سیاست توسعه‌طلبانه خود در خاور نزدیک، به‌ویژه در ایران، پیش رفت. انقلاب ۱۹۰۵ در روسیه و تأثیرات آن در جهان، از جمله تأثیر مثبت آن در انقلاب مشروطه ایران، باعث شد روسیه بیشتر به جنبش‌های انقلابی در مرزهای خود حساس شود. روابط متعدد و پیچیده بین ساکنان مرزهای شمالی ایران و روسیه، به‌خصوص در آستارا و رشت، نگرانی‌های امنیتی روسیه را بالا برد. به همین دلیل، دولت تزاری روسیه نظام مشروطه ایران را قبول نکرده و همچنان با حکومت استبدادی قاجار همکاری می‌کرد. دولت روسیه در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی و نظامی با حکومت قاجار همکاری کرده و نقش مؤثری در مواجهه با جنبش مشروطه ایران داشت.

روسیه تزاری که خود یک نظام استبدادی داشت و بر اساس استبداد سازمان یافته بود، نمی‌توانست با جنبش مشروطه ایران هماهنگ باشد. دولت روسیه تلاش می‌کرد تأثیر خود را در ایران حفظ کرده و حکومت قاجار به‌عنوان یک پشتوانه برای خود استفاده کند. روسیه نفوذ خود را در شمال ایران تقویت کرده و منافع خود را در آن منطقه دنبال می‌کرد. دولت روسیه نگران بود که این منطقه به‌عنوان یک پایگاه برای حملات به روسیه تبدیل شود. دولت روسیه حساس به هرگونه جریان و جنبش مشروطه‌خواهی در ایران بود که قدرت شاه و دولت قاجار را محدود کرده یا نفوذ انگلیسی‌ها را تسهیل کند، زیرا آن را مخالف منافع خود دانسته و با آن مخالفت می‌کرد.

کولاگینا، نویسنده روسی، خاطرنشان می‌سازد که: «دولت روسیه با درک اهمیت ایران به‌عنوان یک عامل مهم بین‌المللی چه از نظر سیاسی و چه از نظر اقتصادی، توجه زیادی به توسعه روابط

همه‌جانبه با این کشور داشت و هزینه‌های مالی خاصی را متحمل شد. دیپلماسی روسیه به دنبال امتیازات و انحصارات مختلفی در ایران بود که با منافع روسیه مطابقت داشت و به رشد نفوذ سیاسی و اقتصادی این کشور کمک می‌کرد» (Кулагина, 2010:136). از همان ابتدای انقلاب در ایران، روسیه و انگلیس به‌عنوان ذینفع‌ترین قدرت‌ها در مسائل ایران، توجه جدی خود را نسبت به وقایعی که در ایران اتفاق می‌افتاد مبذول می‌داشتند (کتاب نارنجی، ۱۳۶۷: ۳۳).

کول‌اگینا، نویسنده روسی، می‌نویسد: که از همان آغاز انقلاب مشروطه ایران، دولت روسیه با این جنبش مخالف بود. این مخالفت چند دلیل داشت: رویدادهای انقلابی عمدتاً در مناطق شمالی ایران رخ می‌داد؛ جایی که منافع و امتیازات اصلی روسیه در آن جا متمرکز بود. تلفات آن‌ها، حتی به گفته انگلیسی‌ها، صدها هزار نفر بود. علاوه بر این، مقامات روسیه، انقلاب ایران را ادامهٔ انقلاب ۱۹۰۵ م روسیه می‌دانستند. تعداد زیادی از انقلابیون قفقاز در حوادث ایران شرکت داشتند؛ بنابراین روسیه به دنبال سرکوب این کانون جدید جنبش انقلابی بود (Кулагина, 2010:168). با توجه به روی کار آمدن کابینه ضد روسی، دولت روسیه، با نظام مشروطه در ایران، همدلی نشان نداد؛ به‌خصوص وقتی که اعضای کابینه جدید از شورش‌های ضد روسی در کشور پشتیبانی کرده مانع در استقرار روابط عادی با روسیه می‌شدند. به نقل از کاظم‌زاده «سرانجام کابینه سپهدار استعفا کرد و کابینه‌ای تندروتر و ضد روسی به ریاست مستوفی‌الممالک تشکیل شد که در آن حسینقلی خان نواب وزیر امور خارجه و احمدخان قوام‌السلطنه و زیر جنگ بودند. برای ایجاد تعادل میان «رادیکال‌ها» و حفظ حمایت محافظه‌کاران، عبدالحسین میرزای فرمانفرما را به وزارت داخله برگزیده بودند» (کاظم‌زاده، ۱۳۵۴: ۵۵۱).

دولت مشروطه در ایران، علاوه بر مشکلات داخلی، با چالش‌های بیرونی نیز روبرو بود. دولت ایران، قادر به فراهم کردن امنیت در تمام نقاط کشور نبود و بودجه کافی برای تشکیل و توسعه نیروهای مخصوص در شمال و جنوب را نداشت. در جنوب، انگلیس فشار می‌آورد که دولت ایران امنیت این منطقه را تأمین کند. در برابر این وضعیت، دولتین استعمارگر، به‌ویژه روسیه، خواستار تغییرات در

ساختار سیاسی و اجتماعی ایران بودند و دولت مشروطه را ضعیف و آسیب‌پذیر می‌کردند (نوایی، ۱۳۵۵: ۱۷۲).

دولت مشروطه در ایران، برای بهبود وضعیت مالی خود، تصمیم گرفت که از کارشناسان خارجی از فرانسه، ایتالیا و سوئد استفاده کند. این عمل، نارضایتی دولتمندان استعمارگر، به‌ویژه روسیه را برانگیخت. چراکه آن‌ها نمی‌خواستند قدرت دیگری در ایران دخالت داشته باشد. آن‌ها قبلاً شرط گذاشته بودند که دولت ایران باید از مأمورین مالیه فرانسوی استفاده کند و حالا با استخدام شوستر، تنها به شکایت از وزارت خارجه آمریکا بسنده کردند. در همین حال، حادثه‌ای در تهران رخ داد که گفته می‌شود روس‌ها در آن دست داشتند. صنایع‌الدوله وزیر مالیه کشور که یکی از حامیان نظام مشروطه بود، توسط یک قاتل روسی به نام ایوان گرجی به قتل رسید. این قتل، نشان داد که چقدر روسیه با نظام مشروطه مخالف بودند و چگونه سعی می‌کردند آن را ضعیف و نابود کنند (هدایت، ۱۳۷۵: ۲۲۲).

از سویی در جلسه دولت روسیه به ریاست نخست‌وزیر پیوتر استولیبین در ۱۹ دسامبر (۱۹۰۸ م/۱۳۲۶ هـ ق)، ایزولسکی این ایده را بیان کرد که: «با حمایت از شاه، خطر برانگیختن دشمنی گروه‌های متعدد مرتبط با جنبش مدرن در ایران را با خود داریم. برای اینکه توجه توده را علیه خود معطوف نکنید، باید حرکتی حساب‌شده کرد. اهمیت جنبش مردمی در ایران از سوی نمایندگان سایر قوا در تهران تشخیص داده شده است و تلاش می‌شود تا حدی حداقل حمایت اخلاقی از حزب مخالف صورت گیرد؛ بنابراین، با حمایت از شاه، در موقعیتی منزوی قرار می‌گیریم و نه تنها محافل مشروطه، بلکه سایر قدرت‌ها را نیز در مقابل خود داریم» (Кулагина, 2010: 169). درحالی‌که دولت مشروطه با بحران‌های داخلی مواجه بود، محمدعلی شاه و برادرش سالارالدوله، با حمایت روس‌ها، تلاش کردند که با شورش در استرآباد و کرمانشاه، نظام مشروطه را تضعیف کنند. این توطئه، تقریباً موفق شد ولی با تغییر دولت و عزل سپهدار و جایگزینی صمصام السلطنه و همچنین همکاری شوستر با قشون و بسیج عمومی، ناکام ماند. این بحران، باعث شد که روس‌ها

به دنبال بهانه‌ای برای اخراج شوستر از ایران باشند. چراکه آن‌ها نمی‌خواستند کارشناس آمریکایی، امور مالی ایران را بهبود بخشد و قدرت خود را در ایران از دست بدهند (نویسی، ۱۳۶۹: ۲۱۸).

روس‌ها، در اولتیماتوم اول خود، خواستار عزل ژاندارمری خزانه و عذرخواهی رسمی از صاحب‌منصبان سفارت از سوی دولت ایران شدند. این درخواست، نشانه تحقیر و مخالفت با نظام مشروطه بود که متأسفانه توسط دولت محافظه‌کار صمصام السلطنه قبول شد. عبدالله مستوفی می‌گوید که شوستر در ابتدا به تشویق دموکرات‌ها، مقاومت کرد و نپذیرفت که مأموران خود دست بردارد (مستوفی، ۱۳۷۷: ۳۵۹).

درحالی‌که دولت مشروطه با بحران‌های داخلی مواجه بود، صمصام السلطنه، دولت جدید خود را در مجلس معرفی کرد و سردار محتشم را به‌عنوان وزیر جنگ انتخاب کرد. این کار، برای جلب رضایت روس‌ها بود، اما با مقاومت دموکرات‌ها روبرو شد. صمصام السلطنه، با خشم و تهدید، از مجلس خارج شد و استعفا داد. این بحران، فرصتی برای مخالفان نظام مشروطه فراهم کرد. علاءالدوله و چند نفر از مرتجعین و مخالفین، نامه‌ای به دولت روس نوشتند و خواستار بازگشت محمدعلی شاه به تخت سلطنت شدند. این نامه، تصادفاً در دست پیرم، رئیس نظمی، افتاد و علاءالدوله به‌زودی کشته شد (نویسی، ۱۳۶۹: ۲۸۲).

«جانشین مظفرالدین‌شاه، پسرش محمدعلی‌شاه، غرایز خودکامگی بیشتری نسبت به پدرش داشت. او از همان ابتدا تصمیم گرفت، اگرچه سوگند وفاداری به قانون اساسی یادکرده بود، اما با کمک روسیه، آن را لغو کرد و شکل قبلی سلطنت لجام‌گسیخته را بازگرداند» (Shabbar Rizvi, 2020: 157). در شرایط فعلی، دولت درخواست قبول یک اولتیماتوم را داشت. پیش از انقضای مهلت، وزیر خارجه همراه با سه وزیر دیگر، یعنی وزیر جنگ، وزیر معارف و وزیر پست و تلگراف، به مجلس رفتند تا مجلسیان را متقاعد کنند که اولتیماتوم روسیه را بپذیرند. همچنین، انگلیسی‌ها نیز موقعیت مشابهی داشتند و خواستار قبول اولتیماتوم روسیه توسط مجلس بودند؛ اما استقلال و آزادی چیزی بود که نمی‌توانست با کالایی دیگر معامله شود. با توجه به اظهارات شوستر، پس از پایان سخنان وزیر امور خارجه، سکوتی عجیب مجلس را فراگرفت. در این حال، یک روحانی، به

نام مدرس، برخاست و سخنی کوتاه داشت و گفت: «شاید مشیت خداوند این باشد که آزادی و استقلال ما به‌زور از ما گرفته شود، اما ما سزاوار نیستیم خودمان آن را از دست بدهیم.» این سخنان به‌اندازه‌ای تأثیرگذار بود که تمام نمایندگان مرعوب شدند و از اینکه ملت خود را در مورد حیثیت و استقلال ملی دفاع کردند، امتناع نکردند و اولتیماتوم را رد کردند. شعار «فریاد یا مرگ یا استقلال» در سراسر تهران پر شد و مردم از خرید کالاهای روسی و انگلیسی خودداری کردند. حتی اکثر مردم از مصرف قند روسی نیز خودداری کردند و از سوارشدن به تراموا و قطارهای راه‌آهنی به حرم حضرت عبدالعظیم (ع) که روسی‌ها و بلژیکی‌ها در آن سهام داشتند، خودداری کردند (مستوفی، ۱۳۷۷: ۳۶۰).

نقش دیپلمات‌های روسیه هم در ایران مهم بود. آن‌ها شبکه‌گسترده‌ای از هواداران سیاسی ایجاد کرده بودند که قرار بود به‌عنوان عوامل نفوذ روسیه در کشور عمل کنند، از رؤسای محلی گرفته تا اعضای سلسله حاکم. در مقطعی، تعهد تعداد زیادی از افسران کنسولی روسیه در ایران به هواداران خود بر عمل‌گرایی غلبه کرد و به‌جای ایجاد روابط با دولت انقلابی، شروع به لابی‌گری برای مداخله نظامی روسیه در حمایت از نیروهای ضدانقلاب کردند. دولت روسیه با توجه به اطلاعاتی که از افسران میدانی در ایران می‌آمد و وسواس فکر حیثیت شاهی و تحقیر انقلاب بود، سرانجام تسلیم این فشار شد (Shablovskia, 2019: 102).

شوستر که نمی‌خواست مسئولیت عواقب آنچه ممکن بود از سوی روسیه بر عهده او قرار گیرد را بپذیرد، سعی کرد نمایندگان را به خطراتی که احتمالاً قشون روسیه، علیه ایران ایجاد می‌کردند، آگاه کند. او نمایندگان را با این واقعیت آشنا کرد که تهدید حتمی و بحران‌زا از سوی روس‌ها، نه‌تنها بر نظام مشروطه، بلکه بر کل ملت ایران تأثیر خواهد گذاشت. او معتقد بود که در مقابل ارتش پانزده‌هزار نفری روس، امکان موفقیت وجود ندارد (آفاری، ۱۳۷۹: ۴۲۸).

کولائینا، به نقش بریگاد قزاق در تاریخ ایران اشاره می‌کند که کاملاً آشکار است. قزاق با حمایت از شاه، حفظ تمامیت ارضی کشور را تضمین کرد. روسیه با کمک بریگاد قزاق موقعیت خود را در ایران به میزان قابل‌توجهی تقویت کرد و نفوذ خود را بر شاه و اطرافیانش تضمین کرد. در همان

زمان، تیپ قزاق به‌عنوان سنگر استبداد شاه، به حفظ نهادهای عقب‌مانده فئودالی جامعه ایران کمک کرد. تیپ قزاق در اقدامات اصلی خود در ایران به‌عنوان نیروی نماینده و حافظ منافع روسیه عمل می‌کرد. مثلاً می‌توان به سرکوب انقلاب (۱۹۱۱-۱۹۰۵ م/۱۳۲۳-۱۳۳۰ هـ ق) ایران اشاره کرد که در آن تیپ قزاق نقش تعیین‌کننده‌ای داشت و همچنین اقدامات قزاق‌ها در طول جنگ جهانی اول، حمایت از مهاجمان خارجی، مشارکت آن‌ها در سرکوب جنبش‌های آزادی‌بخش ملی در ایران آغاز قرن بیستم اشاره کرد (Кулагина, 2010:142-143).

روسیه، از طریق سفارت خود، یک مهلت شش‌روزه (تا ۲۳ ذی‌الحجه) را به دولت ایران اعطا کرد تا خواسته‌هایش را اجابت کند و در غیر این صورت، تهدید کرد که با استفاده از چهار هزار نیروی خود که تا قزوین پیشروی کرده بودند، تهران را تسخیر خواهد کرد. همچنین، دولت روسیه ترکمن‌ها را به حرکت به سمت دامغان تحریک کرده بود.

جنايات بعدی روس‌ها در مناطق تبریز، رشت و مشهد، از جمله کشتن مجاهدان، زنان و مردان، هیچ شکی درباره نیت آنان باقی نگذاشت که با اعطای این مهلت، قصد داشتند حماسه آزادی‌خواهی که در نمایندگان جامعه مشخص شده بود را به‌سرعت خنثی کنند. در این بین، سفرها و دیدارهای نمایندگان با ناصرالملک، شوستر و پخش شدن شایعات مختلف، احساسات اولیه را تحت تأثیر قرار داد (اعتمادالسلطنه، ۱۳۷۷: ۱۹-۲۰).

این هیئت ناگزیر، اولتیماتوم را پذیرفت. این تصمیم در شرایطی اتخاذ شد که نیروهای روسیه به رهبری قشون، به قزوین حرکت کرده بودند و سه تا چهار هزار نفر در آنجا مستقر شده بودند. این تهدید جدی، امنیت تهران را به خطر انداخت. به همین دلیل، وزیر دادگستری پیشنهاد داد مجلس تعطیل شود، زیرا مانع پیشرفت دولت در سیاست‌های داخلی و خارجی شده است. در هیئت دولت، هیچ‌کسی مخالفتی با این پیشنهاد نداشت، اما در مجلس، برخی از اعضای حزب دموکرات و شخصیت‌هایی نظیر مدرس، قبلاً مخالفت خود را اعلام کرده بودند. با تأیید این پیشنهاد توسط رهبر نایب السلطنه، دستور انحلال مجلس به‌طور فوری صادر شد.

پیرم خان، رئیس کل نظمیه و همچنین طرفدار حزب دموکرات که تا دیروقت در خط مبارزان آزادی قرار داشت، در تاریخ دوم محرم ۱۳۳۰ (معادل ۲۴ دسامبر ۱۹۱۱ میلادی) مجلس را تصرف کرد و نمایندگان را از آنجا اخراج کرد. نیروهای انقلابی به این اقدام واکنش نشان دادند و تحریک عمومی را بالا بردند و به یک سری عملیات ترور مشغول شدند. بین این عملیات، قتل علاءالدوله مهم‌ترین آن‌ها بود. آن‌ها سخنرانی‌های تحریک‌آمیز انجام دادند، دانش‌آموزان را به خیابان‌ها کشاندند و تلگراف‌هایی به پارلمان‌های اروپا و آمریکا برای همدردی با آن‌ها ارسال کردند، از جمله پارلمان انگلیس، با همکاری طرفداران حزب دموکرات در لندن، عکس‌العمل رسمی این نیروها بود (کتاب آبی، ۱۳۶۳: ۱۵۳۶).

در لندن اعضای کمیته ایران مانند براون، لینچ و لرد لمینگتن حمایت خود را از ایران ابراز کردند. آن‌ها گزارش‌های تکان‌دهنده‌ای از رفتار روس‌ها در ایران، از جمله کشتار زنان و کودکان در تبریز، هم‌زمان با عزاداری عاشورای حسینی منتشر کردند. روس‌ها برای توجیه خود ادعا کردند که این کشتارها بعد از ساعت ۵ بعدازظهر و با همکاری و موافقت مخالفان مشروطه انجام شده است (کسروی، ۱۳۷۶: ۲۶۱). روس‌ها با این دلیل بافی، جنایات ناپسند خود را تبرئه کردند؛ اما رنج و زخم آن‌ها، فقط به تبریز محدود نبود. رشت و مشهد نیز شاهد بی‌رحمی و خشونت آن‌ها بودند (نویسی، ۱۳۶۹: ۲۹۰). این درست است که تغییرات جهانی و تقسیم‌بندی‌های سیاسی - نظامی اروپا و نیاز به حضور روسیه در کنار انگلستان، دولت انگلیس را نیز در این جنایت شریک می‌کرد (کاظم‌زاده، ۱۳۷۱: ۶۱۰).

بنا به نوشته بازلینکو، پژوهشگر روسی، یک تیپ قزاق به رهبری سرهنگ لیاخوف وارد تهران شد و شروع به بمباران مجلس، مسجد و هیئت آذربایجانی‌ها (به‌عنوان فعال‌ترین حزب) کرد. تهران محاصره شد. محمدعلی‌شاه مجلس را متفرق کرد و انتخابات جدید را اعلام کرد. چند تن از نمایندگان مجلس و مدیر یک روزنامه طنز دستگیر و اعدام شدند. انجمن منحل شد. شاه اعلام کرد تا زمانی که قیام تبریز سرکوب نشود، انتخابات مجلس برگزار نخواهد شد. در همه مساجد مانیفست شاه نصب شد که در آن آمده بود که چون روحانیون معتقد است «تشکیل مجلس خلاف

قوانین اسلام است... این طرح را رها می‌کنیم. از این پس مجلس تشکیل نمی‌شود». پراکندگی مجلس و انجمن و نیز بیانیه شاه، نشانه آغاز مرحله جدیدی از انقلاب بود. مرکز انقلاب ایران در سال (۱۹۰۸ م/ ۱۳۲۶ هـ ق) به تبریز نقل مکان کرد. در آذربایجان نبردهای واقعی بین دسته‌های فدائی و نیروهای دولتی آغاز شد. تبریز دست‌به‌دست شد (Базиленко, 2011: 380).

روس‌ها با اقدامات نظامی و سرسختانه خود، مجلس دوم را منحل کردند و دیکتاتوری ناصرالملک آغاز شد. انگلیسی‌ها هم از این وضعیت بهره بردند و با قرارداد تقسیم ایران با روسیه، نظام مشروطه را به دیکتاتوری رضاخانی پیوند زدند. آزادی خواهان و علمای طرفدار مشروطه هم نتوانستند مقابله جدی باین کودتا انجام دهند و فقط چند تن از آنان سخنرانی‌هایی کردند و بازاریان تهران را تحریک کردند که با محاصره یفرم خان و سوارانش، این حرکت‌ها نیز خاتمه یافت. در نتیجه، نظام آزادی در ایران فروپاشید و کشور به عرصه تاخت‌وتاز بیگانگان و گردنکشان داخلی تبدیل شد. همچنین، بین نیروهای انقلابی نیز اختلاف و دوگانگی پیدا شد و بعضی از آنان به ابزار دست بیگانگان تبدیل شدند (کسروی، ۱۳۷۶: ۵۲۳-۵۲۴). هم‌جواری با روسیه عامل اصلی شکل‌گیری رادیکال‌ترین جنبش سیاسی گیلان در دوران انقلاب مشروطیت بود؛ نخستین جنبشی که در سال (۱۹۱۱ م/ ۱۳۳۰ هـ ق) زمانی که روسیه دیگر تحمل انقلاب مشروطه ایران را نداشت، توسط ارتش روسیه سرکوب شد. تمام شمال ایران در اشغال ارتش روسیه قرار گرفت تا اینکه با شروع جنگ جهانی اول، حضور و وسعت آن بیشتر شد (Dailami, 1992: 54).

پشت این نیروهای محافظه‌کار، دو بازیگر قدرتمند خارجی روس و انگلیس قرار داشتند. در این میان انگلیس نقش فرعی را ایفا می‌کرد. در ابتدا با مهمان‌نوازی از آرمان مشروطه‌خواهان در (۱۹۰۵-۱۹۰۶ م/ ۱۳۲۳-۱۳۲۴ هـ ق) و بعداً با کنترل تجاوز روسیه در سال (۱۹۰۸ م/ ۱۳۲۶ هـ ق) حمایت بریتانیا (۱۹۱۱ م/ ۱۳۳۰ هـ ق) از بین رفت و هیچ مخالفتی با مداخله روسیه مطرح نشد. دلایل این امر عبارت بود از: منافع مادی بریتانیا مانند نفت، میل به محافظت از مستعمره هند در برابر شکست‌های مشروطه‌خواهان و نیاز به ایجاد هدف مشترک با روسیه در برابر توسعه‌طلبی آلمان. این امر میدان را برای نیروهای تزار در ایران باز کرد. اگرچه دستان این کشور در طول

حوادث سرنوشت‌ساز (۱۹۰۶-۱۹۰۵ م/ ۱۳۲۳-۱۳۲۴ هـ ق) به دلیل مشکلات داخلی با ژاپن، بسته بود (و این به موفقیت اولیه انقلاب کمک کرد) تا سال (۱۹۰۸ م/ ۱۳۲۶ هـ ق) روسیه از کودتای محمدعلی شاه به صورت دیپلماتیک و با بریگاد قزاق ایرانی به فرماندهی افسران روسی حمایت می‌کرد. در سال (۱۹۱۱ م/ ۱۳۳۰ هـ ق) پس از شکست همه‌چیز، نیروهای روسیه مستقیماً برای برکناری اصلاح‌طلب‌ها، مورگان شوستر، انحلال مجلس و پایان انقلاب وارد عمل شدند (Foran, 1991: 814-815).

پژوهشگر روسی، بازیلنکو، معتقد است که علیرغم این نظر که در تاریخ‌نگاری جهان، روسیه انقلاب (۱۹۰۵-۱۹۱۱ م/ ۱۳۲۳-۱۳۳۰ هـ ق) ایران را سرکوب کرد و تمام دستاوردهای جنبش مشروطه را از بین برد، بسیاری از نوآوری‌ها در کشور حفظ شد که عبارت بودند از معرفی شکل جدید از حکومت بر اساس قانون اساسی، تأسیس مجلس، اصلاح آموزش و تنظیم فعالیت احزاب، اتحادیه‌های کارگری، انتشار روزنامه‌های خصوصی، ورود به عرصه سیاسی جدید. نیروهای اجتماعی و الغای بسیاری از نهادهای عمومی قرون وسطایی در ایران است (Базиленко, 2011: 67-68).

در بررسی نقش روسیه در کارشکنی مشروطیت ایران، می‌توان به این نکته اشاره کرد که روسیه هم در زمینه‌سازی برای ناکامی مشروطه‌خواهی تأثیرگذار بود و هم به صورت مستقیم و تهاجمی در شکست فرایند مشروطه‌خواهی نقش‌آفرینی کرد. بخشی از این تأثیرگذاری به نفوذ روسیه در دربار و حکومت شاه قاجار بازمی‌گردد و بخش دیگر آن به مداخله نظامی توسط بریگادهای روسی قزاق نسبت داده می‌شود که موجب تأثیرگذاری آنان در تحولات مشروطه‌خواهی می‌شد. در ظاهر، با برکناری محمدعلی‌شاه از قدرت، سیاست روسیه در ایران با مشکل مواجه شد؛ به‌عنوان مثال، شکست نظامی این کشور در برابر ژاپن و تحولات داخلی بر موقعیت روسیه در ایران تأثیر منفی گذاشت؛ اما با تعامل روسیه و انگلیس و ضرورت همراهی آن‌ها که با تحولات جدید جهانی همراه بود، نه‌تنها نفوذ روسیه و دخالت این کشور در امور داخلی ایران تعدیل نشد، بلکه افزایش یافت. در مهر و موم‌های بعد هم هیچ گروه یا جریان انقلابی نتوانست مشروطه را به ایران بازگرداند. آنچه که

باقی ماند، در واقع، سایه‌ای از نظام مشروطه بود که در پای کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ شمسی و سپس دیکتاتوری و خودکامگی رضاخان نابود شد. به هر حال، علت شکست «نظام سیاسی مبتنی بر مشروطه پارلمانی» در عصر مشروطیت، فقدان یا کمبود شرایط ساختاری لازم برای استقرار آن در سایه حکومت مشروطه از یک سو و دخالت قدرت‌های بزرگ جهانی (روسیه و انگلیس) در سیاست ایران، از سوی دیگر بود. همچنین دخالت‌های استعمارگران، خصوصاً روسیه و انگلیس که ناشی از منافع منطقه‌ای و بین‌المللی این دولت استعمارگر بود، چراکه خطر آلمان را در نزدیکی‌های منافع و پایگاه‌های خود احساس می‌کرد و از اتحاد روسیه با آلمان می‌ترسید، اما به محض اینکه این احساس خطر مرتفع گردید با قرارداد تقسیم ایران با روسیه، نظام مشروطه را با دیکتاتوری رضاخانی پیوند زد.

نقش انگلیس در مواجهه با اندیشه مشروطه‌خواهی افغانستان

انگلیس همواره به دنبال تحقق منافع خود در افغانستان بوده است. انگلیسی‌ها نگران رشد نفوذ روسیه در آسیای مرکزی و تهدید منافع خود در هند بودند. به این ترتیب، انگلیس تلاش کرد تا یک دولت مطیع و وابسته به خود را در کابل تثبیت کند. جریان مشروطه‌خواهی افغانستان که با تلاش‌های مشروطه‌خواهان در افغانستان شکل گرفت، به دنبال استقلال کامل از نفوذ خارجی و تأسیس یک حکومت مشروطه، مجلس و قانون اساسی بودند. این جریان با الهام از ایده‌های اصلاحی سید جمال‌الدین و جنبش‌های مشروطه‌خواهی غربی، روسیه، ایران و ترکیه، سعی در محدود کردن قدرت مطلقه شاهی و اعمال عدالت اجتماعی داشتند. این دو جریان با هم در تضاد بودند. انگلیس به دنبال حفظ نظام سلطنت مطلقه و نفوذ خود بود، در حالی که مشروطه‌خواهان به دنبال تغییر نظام و آزادی بودند. انگلیس با استفاده از فشار سیاسی، نظامی و مالی، سعی کرد تا جریان مشروطه‌خواهی را سرکوب کند. همچنین، انگلیس با حمایت از امیر حبیب‌الله خان و دربار مخالف مشروطه‌خواهان، تلاش کرد تا تأثیر بیشتری در جریان مشروطه‌خواهی افغانستان داشته باشد. در ابتدا، انگلیس با تغییر سیاست و دوستی با امیر، توانست نفوذ خود را افزایش دهد و بر روند مشروطه‌خواهی تأثیر بگذارد؛ اما امان‌الله خان، سعی زیادی در ترویج فکر مشروطه و پذیرش

الگوهای غربی در افغانستان داشت. درحالی که انگلستان در سطح جهان و حتی در ایران خود را به‌عنوان حامی و دوستدار مشروطه‌خواهی نشان می‌داد، در افغانستان به دلیل منافع خود و حفاظت از مرزهای هند، از امیر حبیب‌الله خان که مخالف مشروطه‌خواهی بود، پشتیبانی می‌کرد. انگلیس با هم‌سویی مهره‌های داخلی در مقابله با مشروطه‌خواهی افغانستان عمل کرد.

امیر حبیب‌الله خان در ابتدای حکومتش به نظر می‌رسید که پادشاهی مترقی و توانا است. او با صدور فرمان عفو عمومی به تمام خانواده‌هایی که در دوران پدرش تبعیدشده بودند، اجازه داد که به کشورشان برگردند؛ قدرت شورای دولت را افزایش داد؛ شکنجه را در زندان‌ها ممنوع کرد و آموزش و پرورش مدرن را با ایجاد مدارس جدید، مطبوعه‌عنايت و دفتر دارالترجمه توسعه داد، اما باگذشت زمان او هم مانند پدرش، بیشتر به ستمگری و خودسری گرایید.

نویسنده روسی گانکوفسکی، می‌نویسد: که در زمان امیر حبیب‌الله خان (۱۹۰۱-۱۹۱۹ م/ ۱۳۱۹-۱۳۳۸ هـ ق) مهم‌ترین رویداد در تحولات سیاسی داخلی کشور در آغاز قرن بیستم، جنبش جوان افغان تحت تأثیر مستقیم انقلاب روسیه در سال (۱۹۰۵ م/ ۱۳۲۳ هـ ق) و همچنین جنبش انقلابی در ترکیه و ایران به وجود آمد. سازمان «مشروطه‌خواهان» (قانون اساسی) شامل نمایندگانی از روشنفکران، بازرگانان، زمین‌داران لیبرال و بخشی از افسران بود. جوانان افغان طرفدار وضع قانون اساسی، انجام اصلاحات داخلی، محدود کردن قدرت امیر و دستیابی به استقلال کامل کشور بودند. آن‌ها هیچ ارتباطی با توده‌های مردم نداشتند و قصد داشتند نقشه‌های خود را از طریق کودتا اجرا کنند. در سال (۱۹۰۹ م/ ۱۳۲۷ هـ ق) توطئه آن‌ها علیه امیر افشا شد و بسیاری از اعضای سازمان سرکوب شدند (Ганковскому, 1981: 29).

یکی از افراد مهم انگلیس در ماه آوریل سال ۱۹۱۸ در مجلس جنگی هند به نمایندگان و شهزادگان هند گفت: بعد از انقلاب روسیه، خطر بزرگی از آلمان برای هندوستان پیش آمده است. آلمانی‌ها قصد دارند از جنوب روسیه و شرق ایران به افغانستان و هند حمله کنند. این یک خطر جدی است و فعالیت‌های آلمانی‌ها در آسیای وسطی هم آغاز شده است؛ اما در شمال هند، امیر صاحب افغانستان به‌عنوان یک دیوار قوی در برابر توطئه‌های دشمنان ما قرار دارد و جلو پیشروی تأثیر فعالیت‌های

آلمان در کشورش را می‌گیرد؛ اما مردم افغانستان به دلیل باور شدید دینی و مذهبی، ممکن است به دشمنان ما پیوسته و قدرت امیر صاحب را ضعیف کنند. به این ترتیب، ما باید آماده باشیم تا در صورت حمله دشمنان به مرزهای هند، با پول و نیروهای نظامی به امیر صاحب کمک کنیم تا از حمله دشمنان جلوگیری کند (غبار، ۱۳۶۶: ۴۷۵).

حبیب‌الله خان پس از به تخت نشستن، حلقه بردگی بریتانیا را که پدرش در آستانه مرگ از گوش درآورده بود، بافتخار به گوش خود آویخت و با تجدید پذیرش قراردادهای پدر، به هند بریتانیایی قول داد که همچنان گوش به فرمان خواهد بود. در دوران امارت حبیب‌الله خان، تحولات جزئی در زمینه آبادی و صنعت و فرهنگ رخ داد، اما شکل‌گیری افکار آزادی طلبانه و ترس از ظهور جنبش مشروطه‌طلبان، امیر را مجبور کرد که این تحولات را متوقف کند (فرخ، ۱۳۷۰: ۱۳-۱۴).

در میان گروه‌های نخبگان سیاسی برگشت خانواده محمود طرزی از تبعید و برقراری روابط خویشاوندی با خانواده سلطنتی سهم او را در تحولات افغانستان برجسته ساخته است. او با سپری کردن دوران جوانی خود در تبعید به کشور ترکیه عثمانی تعلیم در آن کشور و آموختن زبان ترکی آگاهی از تمدن غرب و شیوه حکومت‌داری آن به‌عنوان نظریه‌پرداز در افغانستان سهم بسزایی داشتند. ایده‌ها و نظریات خود را به دربار شریک ساخته خواستار اصلاحات در افغانستان شده است. افغان‌هایی که قبلاً به خارج فرار و تبعید شده بودند از جمله خانواده «غلام محمدخان طرزی» از سرداران «محمد زایی قندهار»، پس از بیست سال سکونت در دمشق و دولت عثمانی، به کابل بازگشتند. بازآمدن محمود طرزی و گذشتن بخش بزرگی از جوانی او در خارج از کشور مانند استانبول و دمشق و ملاقات با علماء، دانشمندان، روشنفکران و دولتمردان در کشور ترکیه، فضای آموزش و پرورش را برای او مناسب ساخته بود. وی از طریق زبان ترکی با آثار نویسندگان غربی آشنا شد و به فردی ترقی‌خواه و وطن‌دوست تحول یافت. پس از برگشت به کابل، با تقویت روابط خویشاوندی با شهزادگان و خانواده سلطنتی، جایگاه استحکام یافته‌ای در دربار برای او فراهم شد. سپس با همکاری دامادش، «عنایت‌الله خان» که رئیس نقشه‌عرفانی کشور بود، در سال (۱۹۱۱ م/ ۱۳۳۰ هـ.ق) مجوز نشر یا تجدید نشر جریده هفتگی سراج الاخبار را گرفت که تا (۱۹۱۸ م/ ۱۳۳۷

هـ ق) منتشر شد. در شماره نخست این مجله، «علی احمد ایشک آقاسی ملکی» به سمت ناظم (سروسات) و «محمود طرزی» به سمت مسئول و رئیس آن معرفی شدند. در این بین نخستین چاپخانه حروف‌چین به نام «مطبعه عنایت» در کابل بنیان گذاشته شد. انتشار «سراج الاخبار» در بیدار کردن شعور سیاسی و ایجاد افکار عامه در بین جوانان افغانستان تأثیری بس زیاد داشت. محتوای اصلی جریده را به پیروی از سیاست ترکان جوان خصوصاً حزب اتحاد و ترقی که «محمود طرزی» از طرفداران آن بود، ملی‌گرایی آمیخته با پان‌اسلامیزم و مبارزه با استعمار تشکیل می‌داد (فرهنگ، ۱۳۷۱: ۴۵۳).

به این ترتیب سراج الاخبار و در رأس آن محمود طرزی، نه فقط در داخل کشور، محرک جنبش آزادی‌خواهی روشنفکری جوانان و اصلاح‌طلبان بود، بلکه در خارج کشور نیز در محافل آزادی‌خواهان هند و مشروطه‌طلبان ایران و جوانان آسیای میانه که در آتش استعمار و استبداد شاهان خود کامه می‌سوختند، جنبش آفرین بود. به خاطر افکار و ایده‌های محمود طرزی، دربار شاه امان‌الله بر محور مقابله با انگلیس می‌چرخید و صدای استقلال و آزادی از تمام حنجره‌های افغانان از روشنفکر شهری تا کوچه و روستایی شنیده می‌شد (سیستانی، ۱۳۸۳: ۳۰).

یکی از دست‌آوردهای مشروطه‌خواهی در افغانستان انتشار مجله «سراج الاخبار» بود که با مخالفت انگلیس‌ها روبرو گردید. بنا به گفته حبیبی این حرکت انجمن سراج الاخبار نیز با موانعی که استعمار انگلیس ایجاد کرده بود، مدت کمی ظاهراً متوقف شد (حبیبی، ۱۳۶۳: ۱۲). سراج الاخبار به زودی نشریه آشکار آزادی‌خواهان و روشنفکران افغان شد و جنبش اصلاح‌طلبانه و نوکرایانه پدید آورد. رفته‌رفته یکی از پایگاه‌های مهم مطبوعات فارسی آسیا شناخته شد و بر افکار جوانان کشورهای همسایه، مانند هندو ترکستان، تأثیر گذاشت این مسئله سبب شد تا حکومت انگلیس هند به راه یافتن سراج الاخبار به این کشور واکنش نشان داده خواستار توقف آن شد (انوشه، ۱۳۷۸: ۵۰۷). انگلیس‌ها علاوه بر آن که بعضاً خود، مانع ورود «روزنامه سراج الاخبار افغانیه» به داخل هند می‌شدند، از طریق امیر حبیب‌الله خان نیز بر محمود طرزی، فشار وارد می‌کردند. چون انگلیسی‌ها نشر بعضی مقالات سراج الاخبار را منافی منافع خود می‌دانستند و امیران هند در دسامبر (۱۹۱۴)

م/۱۳۳۳ هـ ق) عدم نشر چنین مقالاتی را از امیر حبیب‌الله خان تقاضا کرد و او نیز وعده داده بود که انجام خواهد داد (هاشمی، ۱۳۸۴: ۱۱).

در عرصه سیاست خارجی امیر حبیب‌الله خان مانند پدرش وابسته به انگلیس بود و در همان اوانی که برجای پدر نشست، نامه‌ای به لرد کرزن وایسرای هند (نماینده انگلیس در هند) نوشت و بر وفاداری خویش نسبت به سیاست‌های انگلستان تأکید کرد و به این ترتیب افغانستان همچنان زیر قیومیت انگلیس در سیاست خارجی باقی ماند. وی در پیروی از همین سیاست، در خلال جنگ اول جهانی، سیاست بی‌طرفی را به‌رغم فشار داخلی که از او در پشتیبانی از عثمانی، اعلام جنگ علیه بریتانیا را تقاضا می‌کرد، ادامه داد و در این سیاست استوار ماند. سیاست‌های حبیب‌الله، به‌ویژه خضوع و خشوع او در برابر انگلستان و خشونتش نسبت به مردم و مشروطه‌خواهان، حس کینه و نفرت را در میان جوانان تقویت کرد. احتمالاً نقشه مشروطه‌خواهان سبب قتل امیر شد و با توافق دربار و بزرگان حکومت، پسرش، امان‌الله خان به قدرت رسید (انصاری، ۱۳۸۶: ۱۵۳-۱۵۴).

الکساندروف و اخراموویچ می‌نویسند: که مبارزات موفقیت‌آمیز مردم افغانستان برای استقلال در برابر استعمارگران انگلیسی در ماه مه تا ژوئن (۱۹۱۹ م/۱۳۳۸ هـ ق) با انعقاد آتش‌بس پایان یافت و در ماه اوت (۱۹۱۹ م/۱۳۳۸ هـ ق) دولت انگلیس مجبور به رسمیت شناختن استقلال و حاکمیت افغانستان شد. آغاز حکومت مشروطه در افغانستان به زمان استقلال این کشور برمی‌گردد. امیر امان‌الله پس از رسیدن به تاج‌وتخت، شورای دولتی را از افراد نزدیک به دربار تأسیس کرد و با کمک آن شروع به سازماندهی مجدد دستگاه دولتی کرد. در سال (۱۹۲۱ م/۱۳۴۰ هـ ق) مقررات مربوط به سازماندهی و وظایف دستگاه‌های دولتی مرکزی و محلی منتشر شد و در سال (۱۹۲۳ م/۱۳۴۲ هـ ق) تکمیل و تا حدی تغییر کرد. این مقررات، به‌ویژه، ایجاد یک هیئت مشورتی تحت فرمان پادشاه به‌منزله یک شورای ملی بود که متشکل از تعداد مساوی از اعضای منتخب و غیر منتخب بود. در انتخابات مستقیم در همان زمان، حق رأی به «افراد دارای موقعیت برجسته در جامعه» اعطا شد و انتخابات مستقیماً توسط مقامات کنترل می‌شد (Александров, 1956: 13).

Ахрамович, 1956: 13)

امان‌الله خان که خود را شاه و خسرو افغانستان می‌دانست، به‌خوبی می‌فهمید که پیشرفت ملت‌های متمدن به خاطر گسترش مدارس و علوم است. او نمی‌خواست افغانستان در ظلمت و فقر بماند و فقط با علم و دانش می‌توانست از این وضع نجات پیدا کند. به همین دلیل، توجه خود را به افزایش تعداد مدارس مکاتب و معارف، آموزش علوم مختلف و فنون جدید معطوف ساخت. با تشویق به صنعت و تجارت، رفع نیازهای کشور و گسترش روابط با دنیا را لازم دانست. او خود هم سفرهای زیادی به کشورهای غربی، اروپا و شرق داشت و با دیدن پیشرفت آن‌ها در علوم و فنون، الهام گرفت. امان‌الله خان می‌بیند که کشورهای پیشرفته و پایتخت‌های اروپا به دلیل پیشرفت علمی و ذهنی، به علوم و دانش متمایز شده‌اند. او فهمید که بقای هر دولت و ملت به علم و دانش بستگی دارد. او همچنین (عکس‌العمل مثبت خود را به جنبش‌های ملی و مشروطه‌خواهان در جهان نشان داد) (مؤدب السلطان اصفهانی، ۱۹۹۲: ۲۸-۲۹).

بعد از برگشت از اروپا، امان‌الله خان خودش را یک پادشاه دموکرات معرفی کرد. او فقط از دیگران تقلید می‌کرد و بدون بررسی واقعیات اجتماعی، اقداماتش را انجام می‌داد. او ترکیه را به‌عنوان الگوی خود در نظر گرفت و حجاب را غیرقانونی کرد. همچنین، دویست دختر افغانستان را برای تحصیل به ترکیه فرستاد و در مهمانی‌های شبانه، خانم‌ها را دعوت کرد و مجالس شب‌نشینی را به سبک اروپایی برگزار کرد. همچنین، وکلای ملت را برای تشکیل مجلس (لوی جرگه) به پغمان در موقع جشن استقلال دعوت نمود و وکلا را مجبور کرد که لباسی که حکومت برایشان تهیه کرده بودند بپوشند (فرخ، ۱۳۷۱: ۴۸۰-۴۸۱). واضح است که دولت انگلیس که مستعمره بزرگ و ثروتمندی مانند هند داشت، از سیاست یک‌جانبه و گرایش دولت افغانستان به اتحاد جماهیر شوروی خشنود نبود. انگلیسی‌ها تلاش کردند تا احساسات مردم را علیه حکومت افغانستان تحریک کنند (خلیلی، ۱۳۶۹: ۱۰۰). در سال ۱۹۲۴، قیام‌های علیه حکومت در خوست رخ داد و دولت انگلیس سعی کرد با ایجاد اغتشاشات داخلی، دولت جوان افغانستان را نابود کند. دولت انگلیس می‌دانست که نمی‌تواند استقلال افغانستان را دوباره بگیرد، بنابراین می‌خواست یک دولت در افغانستان برپا کند که فقط ظاهراً استقلال داشته باشد و در واقع تحت نظارت و رهبری انگلستان باشد. هدف از چنین دولتی

جلوگیری از پیشرفت و قدرت افغانستان و نزدیک شدن آن به روسیه بود. برای رسیدن به این هدف، دولت انگلیس از بدعهدی و روش‌های جدید، نوین و اصلاحات اجتماعی پادشاه افغانستان استفاده کرد و سرانجام دو تن از ملاهای منطقه پکتیا به نام‌های ملا عبدالرشید و ملا عبدالله (ملای لنگ) قانده قیام شدند. آن‌ها در یک نامه، خواستار تغییر بعضی از قوانین و آئین‌نامه‌های حکومت شدند که آن‌ها را خلاف شرع معرفی کرده بودند (افضلی، ۱۳۶۸: ۳۸-۳۹).

انگلیسی‌ها افغانستان آزاد را تهدیدی برای حکمرانی‌شان در هند می‌دانستند. سفیر انگلیس از سیاست ملی امان‌الله‌خان خوشنود نبود. همهٔ دسیسه‌ها را همفرضی افسر انگلیس حاضر در کابل انجام می‌داد، ایشان وزیرمختار انگلیس در کابل مقرر گردید. او در سال (۱۹۲۲ م/ ۱۳۴۱ هـ ق) به کابل آمد و تا (۱۹۲۹ م/ ۱۳۴۸ هـ ق) در شکست امان‌الله‌خان و مشروطه‌خواهان نقش ایفا نمود. وی یک افسر نظامی انگلیسی در سرحدات قبایل بود و فرد بسیار زرنگ و دشمن شمارهٔ یک امان‌الله‌خان و محمود طرزی بود (سیستانی، ۱۳۸۳: ۱۶۸).

کارهای مهم امان‌الله‌خان برگزاری لوی جرگه و تصویب اولین قانون اساسی در افغانستان بود. این دفعه انگلیس‌ها با توطئه و فعالیت‌های جاسوسی علما، روحانیون سنتی و مردم را علیه اصلاحات اجتماعی امان‌الله‌خان به شورش و قیام واداشتند. تا این طریق بتوانند آزادی‌خواهی، مشروطه‌خواهی و استقلال‌طلبی را در افغانستان متوقف کنند؛ بنابراین سیاست دولت انگلیس در مورد مشروطه‌خواهی در افغانستان با توجه به منافع خود از روش نفوذ در دربار و همچنین سیاست دشمنانه در برابر آزادی‌خواهی و مشروطه‌خواهی انتخاب کردند، در برابر این جریان روشنفکری در تعارض شدید قرار می‌گیرد.

دولت انگلیس که از مرد آزادی‌خواه چون شاه امان‌الله‌خان همیشه در هراس بود و به هر نحو و حيله‌ای سعی کرده بود که پادشاهی در افغانستان را ساقط کند و از هیچ تلاشی در این مسیر صرف‌نظر نکرده بود. تمام این شورش‌ها بر ضد دولت امانی را جاسوسان انگلیس و روحانیون غیرمترقی رهبری کردند و خواسته‌های مردم را در جهت عقب‌افتادگی هدایت دادند؛ چه انگلیسی‌ها معتقد بودند که قبایل عقب ماندهٔ افغانستان وسیلهٔ دفاع در برابر تهاجم احتمالی شوروی‌اند و از

روی تجربه دریافته بودند که اگر بخواهند می‌توانند روحانیون سنتی را که در روح و فکر مردم نفوذی عمیق داشتند، تطمیع کنند و به وسیله آن‌ها اغتشاش به راه‌اندازند (سیستانی، ۱۳۸۴: ۱۱۹ - ۱۲۱). ضعف داخلی، زمینه‌ساز مداخله خارجی به خصوص استعمار انگلیس را مساعد ساخت. دستگاه خارجی از این زمینه استفاده کرد و ماشین جاسوسی او در داخل افغانستان شروع به فعالیت نمود. مثلاً در کابل یک منجم، انقراض حتمی سلطنت شاه را پیش‌گویی کرد و به سرعت این پیش‌گویی در میان حلقه‌های دربار منتشر گردید. در حوزه هلمند یک آخوند خوابی را جعل کرد و افواه شد که تاج از سرشاه افتاده است. در حدود شرقی افغانستان هزاران تصویر جعلی نیمه برهنه به نام ملکه افغانستان پخش گردید. انگلیسی‌ها که از مشروطه‌خواهان و استقلال‌طلبان ضربه خورده بودند، با این روش استعماری باعث شکست دولت امانی (که حامی اصلی مشروطه‌خواهی در افغانستان بود) گردیدند (غبار، ۱۳۶۶: ۸۱۴).

در تحلیل ابعاد مختلف این تأثیرگذاری اول به بُعد مربوطه به انگلیس پرداخته می‌شود. انگلیس بر اساس منافع خود، علیه مشروطه‌خواهی، اصلاحات اجتماعی و رشد معارف در افغانستان بود و با ادامه جنبش استقلال‌طلب مخالفت می‌کرد. بُعد دیگر آن تأثیرگذاری روسیه است که به صورت غیرمستقیم از جنبش مشروطه‌خواهی ضد انگلیس حمایت می‌کرد. انگلیس از طریق دربار امیر حبیب‌الله خان، تأثیر مستقیمی بر جریان مشروطه‌خواهی افغانستان داشته است. در مرحله نخست انگلیس با تغییر سیاست و دوستی با دربار امیر، فضای نفوذ خود را بیشتر کرد و بر روند شکست مشروطیت اثر گذاشت. مرحله دوم از طریق جاسوسانش باعث تحریکات داخلی علیه مشروطه‌خواهی در دوره امان‌الله (که طرفدار جنبش مشروطه‌خواهی بود) نیز شده است.

مقایسه تأثیر قدرت‌های خارجی بر جنبش مشروطه ایران و اندیشه مشروطه‌خواهی افغانستان در مقایسه تأثیر قدرت‌های خارجی، انگلیس به عنوان یکی از طرفداران و حامیان جنبش آزادی‌بخش در ایران ظاهر می‌شود. از هر سوی، این کشور برای مدافعان این جنبش تحسین شده و به عنوان یک مبارز سرسخت در جهان شناخته می‌شود. همچنین، روسیه که در برخی مواقع همکاری می‌کند،

به‌عنوان یکی از قهرمانان جنبش ارتجاعی در ایران معروف است. با این حال، همچنان تهمت‌های مختلفی درباره آن وجود دارد و اتهاماتی به آن اندازه مطرح می‌شود. روسیه در برخی مواقع به‌عنوان یک قدرت منافع طلب در برابر جنبش مشروطه ایران نمایان می‌شود، در حالی که به‌عنوان حامی اندیشه‌های واپس‌گرا شناخته می‌شود. انگلیس در ایران به خود را به‌عنوان حامی و همکار جنبش مشروطه نشان می‌دهد، اما در افغانستان این تصویر متفاوت است. در افغانستان، انگلیس برخلاف جنبش مشروطه‌خواهی عمل کرده و منافع خود را در نظر می‌گیرد. به‌علاوه، روسیه به‌طور غیرمستقیم تأثیری بر دفاع و حمایت از جنبش مشروطه‌خواهی در افغانستان داشته است.

روسیه سابقه‌ای طولانی در دخالت در ایران داشت و در دوران مشروطه نفوذ قابل توجهی پیدا کرده است. عدم حمایت روسیه از جنبش مشروطه‌خواهی ایران تا حدودی ناشی از منافع ژئوپلیتیکی آن بود، مانند حفظ دسترسی به بازارهای ایران و مقابله با نفوذ بریتانیا کبیر بوده است. مقامات روسیه در حمایت از دربار و حکومت قاجار، کمک‌های مالی و حتی مشارکت در تشکیل نظامی آن نقش فعالی داشتند. روسیه در ابتدا رویکرد مخالفت در قبال جنبش مشروطه اتخاذ کرد، زیرا می‌ترسید که این جنبش مشروطه با پشتیبانی انگلیس‌ها بتواند منافع آن‌ها را به خطر بیندازد؛ اما در افغانستان برعکس این موضوع است. با این حال، روسیه برخی از ارتباطات فرهنگی، اقتصادی و سیاسی را با مناطق شمالی افغانستان حفظ کرد که انتقال افکار و تجربیات را به‌طور مستقیم تسهیل کرد. حمایت روسیه از جنبش مشروطه‌خواهی ضد بریتانیا در افغانستان نیز تا حدودی بر چشم‌انداز سیاسی افغانستان تأثیر داشته و نقش تقویتی در جریان مشروطه‌خواهی افغانستان ایفا نموده است.

روابط عمومی روسیه و انگلیس و روابط خاص آن‌ها در آسیای مرکزی، بر اساس بررسی وقایع، همواره به هم وابسته بوده‌اند. هرگاه در نقاط دیگر اوضاع به‌هم‌ریخته می‌شد، تحریکات بالا می‌رفت و باعث می‌شد در ایران و افغانستان مخالفت‌ها و ستیزه‌جویی‌هایی پدید آید؛ و بالعکس وقتی که آن‌ها باهم مصالحه می‌کردند، رقابت در آسیای مرکزی کمتر می‌شد و از حالت آشکار و فعال به حالت پنهان و زیرزمینی تبدیل می‌شد. با این حال، یک مخالفت پنهان یا حداقل امکانات مخالفت،

همیشه توسط روس‌ها نسبت به انگلیسی‌ها دقیقاً پیگیری و دنبال می‌شد (کارلوترزیو، ۱۳۶۳: ۲۱۵).

در آغاز قرن بیستم، دو امپراتوری بریتانیا و روسیه نیاز به تغییر سیاست خارجی کشورهای خود را تشخیص دادند. بریتانیا متوجه شد که امپراتوری آلمان در حال تبدیل شدن به رقیب اصلی اوست و روابط با امپراتوری روسیه در منطقه شروع به تغییر کرد. دولت که متقاعد شده بود که تحمیل سیاست خود بر افغانستان امکان‌پذیر نیست، درصدد برآمد تا روسیه را وادار کند که کنترل بریتانیا بر سیاست خارجی افغانستان را به رسمیت بشناسد؛ اما دولت تزاری همچنان نمی‌خواست کنترل بریتانیا بر کشور را بپذیرد و جستجو برای مصالحه در مورد «مسئله افغانستان» بین دو امپراتوری ادامه داشت. سازش پس از سال‌ها رقابت، امضای کنوانسیون انگلیس و روسیه در ۱۸ اوت، در ۳۱ اوت (۱۹۰۷ م/ ۱۳۲۵ هـ ق) بود که در آن بسیاری از تناقضات در مورد «مسئله افغانستان» بین امپراتوری‌های رقیب دیرینه حل شد (Исмагилович, 2017: 26).

هاپکرک، نویسنده روسی می‌نویسد: که خود ایرانی‌ها و افغان‌ها هم از این وضعیت خشمگین شدند، وقتی فهمیدند که بین لندن و سن پترزبورگ به شکلی ناپسند و بدون مشورت با آن‌ها تقسیم شده‌اند؛ اما بدون توجه به موضع منتقدان او، توافقنامه انگلیس و روسیه در سال (۱۹۰۷ م/ ۱۳۲۵ هـ ق) سرانجام بازی بزرگ را به فینال فرستاد. در آگوست (۱۹۱۴ م/ ۱۳۳۳ هـ ق) زمانی که بریتانیا و روسیه به‌عنوان متحد در اروپا و آسیا می‌جنگیدند، به نظر می‌رسید که چنین باشد. زمانی که دو رقیب قدیمی برای بیرون راندن آلمان‌ها و ترک‌ها از قلمروهای نفوذ آسیایی خود، به سرعت متحد شدند. هدف مشترک آن‌ها بیرون راندن رقبای جدید از قفقاز، از ایران و افغانستان بود؛ مناطق انفجاری که امنیت هند بریتانیایی و متصرفات آسیای مرکزی پادشاه به آن‌ها وابسته بود. در اکتبر (۱۹۱۷ م/ ۱۳۳۶ هـ ق)، انقلاب روسیه باعث فروپاشی کل جبهه شرقی، از بالتیک تا قفقاز شد. بلشویک‌ها بلافاصله تمام قراردادهای منعقدشده توسط اسلاف خود را زیر پا گذاشتند. قرارداد انگلیس و روسیه که بریتانیا امید زیادی به آن داشت، ناگهان به یک کاغذ بی‌ارزش تبدیل شد. بازی بزرگ به‌ظاهر تمام شده، محکوم به شروع دوباره در ظاهری جدید و بانرژی جدید بود.

همان‌طور که لنین مارکسیست آتشین عهد کرد شرق را در آتش ببیند (از جنبش‌های آزادی‌خواه در سرتاسر شرق پشتیبانی کرده، می‌گفت عصر بیداری آسیا آغاز شده است ما از کوشش توده‌های ستم دیده تحت امپریالیسم و فئودالیسم حمایت می‌کنیم تا از بند استعمار امپریالیسم آزاد شوند).

(Хопкирк, 2004: 260)

جنبش مشروطه‌خواهی درخشان‌ترین نمونه‌ای از مبارزه برای مقابله با استعمار در افغانستان بود. این حرکت در شرایط تاریخی خاصی به‌منظور مبارزه با استعمار قدیمی انگلیس، گذار از نظام فئودالی و تحقق استقلال و دموکراسی در افغانستان، بهره برد؛ اما انگلیسی‌ها همواره در قراردادهای خود با امیران افغانستان هدفی را دنبال می‌کردند که هرگز احساسات ضد انگلیسی و ضد استعماری در افغانستان به وجود نیاید؛ و همچنین، دولت نه‌تنها و نباید باعث ایجاد این احساسات در مردم شود، بلکه همواره باید تلاش کند تا از بروز تنش‌ها با انگلیسی‌ها جلوگیری کند (احمدیار، ۱۳۹۵: ۱۱۳-۱۱۷).

به‌این ترتیب، درست است که روسیه رجال هوادار خود را بیشتر در میان درباریان و بریتانیا رجال هوادار خود را بیشتر در میان مشروطه‌خواهان می‌دید. هر دو دولت در تلاش بودند تا افراد و جناح‌هایی را که قادر به حمایت و تقویت منافع آن‌ها بودند، پشتیبانی کنند تا بتوانند منافع خود را تأمین کنند. این مسئله طبیعی و آشکار است؛ اما نباید فراموش کرد که این تلاش‌ها در چارچوب توافق ۱۹۰۷ انجام می‌شد و فراتر از آن نمی‌رفت. آنچه برای هر دو دولت مهم بود، تأمین منافع خود بود و بس. نه روسیه با پشتیبانی از رجال درباری در پی آن بود که قدرت متمرکز و دولت مقتدر و کارآمد در ایران ایجاد کند و نه بریتانیا با پشتیبانی از مشروطه‌خواهان می‌خواست ایران را به مشروطه‌گرایی و پلورالیسم سیاسی آزاد و توسعه اقتصادی برساند. آن‌ها تنها می‌خواستند از رجال و جناح‌های سیاسی ایران به‌عنوان ابزاری برای تأمین منافع خود استفاده کنند. تصور اینکه روسیه در پی استبداد بوده و بریتانیا دلشان برای آزادی ملت ایران سوخته بود، نشان از ساده‌اندیشی درباره ماهیت دولت‌های استعمارگر و ناآگاهی از فرایند روابط استثمارگرانه آن دولت‌ها با دولت و ملت ایران است (تقوی مقدم، ۱۳۸۴: ۳۰۶-۳۰۷).

با توجه به تأثیر قدرت‌های خارجی در جریان مشروطه‌خواهی ایران و افغانستان و همچنین با توجه به تأثیر زمینه‌ها و عوامل مختلف، می‌توان مواضع این قدرت‌ها را مورد بررسی قرار داد. به دلیل موقعیت جغرافیایی، اهمیت استراتژیک و اقتصادی، ایران و افغانستان همواره مرکز رقابت شدید بین روسیه و انگلیس بوده‌اند. این رقابت‌ها از یک سو، منجر به تغییر نظام بین‌المللی و منطقه‌ای و پیدایش تحولات در ساختار قدرت منطقه‌ای شده است و از سوی دیگر نقش تعیین‌کننده‌ای در جریان و نتیجه رقابت و همکاری دو قدرت خارجی در مواجهه جریان مشروطه ایران و اندیشه مشروطه‌خواهی افغانستان داشته‌اند. نفوذ انگلیس در افغانستان و فعالیت‌های آن به‌طور مستقیم و غیرمستقیم به‌عنوان یک تهدید برای روسیه در نظر گرفته می‌شد. در افغانستان، انگلیس تلاش کرد تا نفوذ خود را به دربار امیر حبیب‌الله خان که مخالف مشروطه‌خواهی بود، تقویت کند و در اوایل قرن بیستم، تأثیر قابل‌توجهی در امور سیاسی، اقتصادی و نظامی افغانستان داشت. این تلاش‌ها و تسلط انگلیس در افغانستان، روسیه را نگران کرده و به یک تهدید در قبال منافع و تأثیرات خود در افغانستان تبدیل شده بود. در حالی که انگلیس در ایران خود را پشتیبان و همکار مشروطه‌خواهان نشان می‌دهد، در افغانستان عملکردی مخالف دارد و با توجه به منافع خود، در مقابله با جنبش مشروطه‌خواهی افغانستان عمل می‌کند. از سوی دیگر، روسیه تأثیر غیرمستقیمی در حفاظت و پشتیبانی از جنبش مشروطه‌خواهی ضد انگلیس در افغانستان داشته است. مخالفت روسیه با جنبش مشروطه در ایران نیز از طریق نفوذ به دربار قاجار و حمایت از تاج‌وتخت شاه، رقابت بین دو قدرت را تشدید کرده بود. تضاد روسیه با گسترش نفوذ انگلیس در ایران و حمایت انگلیس از جنبش مشروطیت ایران همچنین فشار دو قدرت را زیاد کرده بود. گسترش نفوذ انگلیس در دربار امیر حبیب‌الله خان و فعالیت‌های جاسوسی آن کشور در افغانستان تهدیدی علیه منافع روسیه در آسیای مرکزی و منطقه بود. روسیه را وادار به سازش و همکاری با جنبش مشروطه‌خواهی ضد انگلیس در افغانستان شد.

نتایج پژوهش

جریان مشروطه و مشروطه‌خواهی به‌عنوان فصل جدیدی در تاریخ معاصر ایران و افغانستان باهدف استقرار سلطنت مشروطه باعث تغییر ساختار سیاسی دو کشور گردید. این جریان مهم‌ترین رویداد در تاریخ معاصر قلمداد شده است که سبب دگرگونی‌های بسیار در حیات سیاسی و اجتماعی ایران و افغانستان شد. بررسی نقش قدرت‌های خارجی در جریان مشروطه ایران و اندیشه مشروطه‌خواهی افغانستان نشان می‌دهد که قدرت‌های خارجی انگلیس و روسیه تأثیر کلیدی در مواجهه با مشروطه‌خواهی دو کشور داشته‌اند. درواقع، انگلیس و روسیه گاهی در قبال این جنبش مشروطه‌خواهی با یکدیگر همکاری می‌کردند. بااین رویکرد که روسیه، آشکارا در مخالفت با مشروطه ایران برخاست؛ اما در افغانستان برعکس، انگلیس با دسیسه و به‌صورت پنهان از طریق دربار به مقابله با اندیشه مشروطه‌خواهی افغانستان اقدام کرد. دولت انگلیس نقش کم‌رنگی در ناکامی مشروطیت ایران داشته است.

در نقش دولت روسیه در مخالفت با مشروطه ایران تردیدی وجود ندارد. نقش روسیه و نفوذ این کشور، غالباً از طریق تهاجمی در ایران اعمال می‌شد و انگلیسی‌ها بعد از شکست در جنگ افغان و انگلیس و تغییر سیاست با اتخاذ روش مسالمت‌آمیزتری نسبت به افغانستان از طریق نفوذ به دربار امیر افغانستان در مقابل جریان مشروطه‌خواهی اعمال نفوذ نمودند. دولت انگلیس از طریق نفوذ به دربار امیر حبیب‌الله خان و توطئه، دسیسه علیه امان‌الله خان نقش کلیدی در مواجهه با مشروطه‌خواهی افغانستان داشت. دولت روسیه نقش چندان در قبال جریان مشروطه‌خواهی افغانستان نداشته است. از یک‌طرف وابستگی اقتصادی ایران و افغانستان به قدرت‌های استعماری و از طرف دیگر تلاش هماهنگ انگلیس و روسیه باعث عدم موفقیت مشروطه‌خواهی در دو کشور گردید. روس و انگلیس، ایران را کشوری ضعیف می‌خواستند که فاقد نظامی توانمند در عرصه‌های گوناگون حکومتی و اجتماعی باشد تا به‌واسطه تداوم چنین وضعیتی، هم حضور خود را در ایران توجیه کنند و همچنین منافع خود را حفظ و حراست نمایند. بخصوص، اینکه ارزش‌ها و اعتقادات

جامعه ایرانی که بر اساس دین اسلام و اندیشه شیعی استوار بود، با حکومت سکولار غربی سازگار نبود و حاکمیت استعماری آن را قبول نمی‌کرد.

دو قدرت انگلیس و روسیه با توجه به منافعی که در ایران و افغانستان دارای مواضع متفاوت بودند. انگلیس در ایران به‌عنوان حامی نظام مشروطه ایران فعالیت می‌کرد در حالی که در افغانستان مخالف جنبش مشروطه‌خواهی بود. گسترش نفوذ انگلیس در دربار امیر حبیب‌الله خان و رشد و تهدید آن کشور در آسیای مرکزی و ترکستان تهدید علیه منافع روسیه در منطقه بود. روسیه در ایران که در تضاد با جریان مشروطیت عمل می‌کردند اما در افغانستان به‌صورت غیرمستقیم حامی جنبش مشروطه‌خواهی ضد انگلستان نقش داشته‌اند. تحول مهمی که در این دوره در ساخت قدرت‌های بین‌المللی روی داد، ظهور قدرت جدید آلمان بود. تهدید آلمان برای انگلستان انقدر مهم بود که وادار به سازش و همکاری با روسیه در کارشکنی مشروطه‌خواهی در ایران و افغانستان شده است. بررسی داده‌های فوق نشان می‌دهد، تفاوت‌ها و شباهت‌های زیادی میان نقش قدرت‌های خارجی در مشروطیت ایران و اندیشه مشروطه‌خواهی افغانستان مشاهده می‌شود. با این تفاوت که در ایران، روسیه و در افغانستان انگلیس در مواجهه با جنبش مشروطه‌خواهی به‌صورت مستقیم و غیرمستقیم تأثیر داشته‌اند؛ بنابراین جنبش مشروطه ایران و اندیشه مشروطه‌خواهی افغانستان تحت تأثیر قدرت‌های خارجی قرار گرفتند. این قدرت‌های خارجی در راستای منافع استراتژیکشان در زمان‌های مختلف دست‌خوش تغییر می‌شوند و جهت‌گیری مداخله‌گران آن‌ها به سود و زیان بازیگران داخلی تغییر می‌کند. روسیه در ایران با حمایت از شاه قاجار در کنار بازیگر داخلی یعنی هم‌سویی منافعی به ضد مشروطیت ایران فعالیت نمود. انگلیس هم با هم‌سویی منافع داخلی در افغانستان در مخالفت با جنبش مشروطیت افغانستان فعالیت نمود؛ بنابراین، روسیه و انگلیس با پشتیبانی یا مقابله با جریان مشروطه‌خواهی، آن را به‌عنوان یک وسیله برای ایجاد منافع خود در این دو کشور به کار بردند.

در نتیجه هم‌سویی و همکاری قدرت‌های خارجی با همدیگر عامل اصلی تضعیف جریان مشروطه در ایران و اندیشه مشروطه‌خواهی افغانستان شده است؛ بنابراین، انگلیس و روسیه مانع از تحقق

اهداف مشروطیت در ایران و افغانستان بودند و چنان‌که اشاره شد از هیچ نوع روش و ابزاری برای ناکامی و سرکوب در جریان مشروطه ایران و اندیشه مشروطه‌خواهی افغانستان خودداری نورزیدند.

منابع و مطالعات به زبان فارسی

- آقاری، ژانت، (۱۳۷۹)، انقلاب مشروطه ایران، ترجمه رضا رضایی، چاپ اول تهران: نشر بیستون.
- احمدیار، وحدت (۱۳۹۵) بررسی روشنفکری در افغانستان، مشهد: انتشارات بدخشان.
- اعتمادالسلطنه، (۱۳۷۷)، روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه، چاپ چهارم، تهران: امیرکبیر.
- افضلی، محمد اسلم (۱۳۶۸)، جنبش آزادیخواهی و ماهیت دولت امانی، کابل: آکادمی علوم جمهوری افغانستان.
- انصاری، فاروق (۱۳۸۶) فشرده‌ی تاریخ افغانستان، کابل: انتشارات مرکز مطالعات و تحقیقات راهبردی افغانستان.
- انوشه، حسن (۱۳۷۸)، دانشنامه ادب فارسی ادب فارسی در افغانستان، جلد سوم، تهران: سامان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- تقوی مقدم، مصطفی (۱۳۸۴) فراز و فرود مشروطه، تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
- حبیبی، عبدالحی، (۱۳۶۳)، جنبش مشروطیت در افغانستان، کابل: ریاست نشرات کمیته دولتی.
- خلیلی، خلیل‌الله، (۱۳۶۹)، عیاری از خراسان، پشاور: ناشر کتابفروشی خاور.
- سیستانی، محمد اعظم (۱۳۸۳)، علامه محمود طرزی، شاه امان‌الله و روحانیت متنفذ. پشاور: د افغانستان د کلتوری و دی تولنه-جرمنی.
- سیستانی، محمد اعظم (۱۳۸۴)، نقش روحانیت بنیادگرا در ضدیت با تجددگرایی رژیم امانی، غازی امان‌الله‌خان، د افغانستان د خپلواکی، ستوری (دمقالو تولکه)، جرمنی: د افغانستان د کلتوری و دی تولنه.
- غبار، میر غلام محمد (۱۳۶۶)، افغانستان در مسیر تاریخ. کابل: انتشارات جمهوری.
- فرخ، سید مهدی (۱۳۷۱)، تاریخ سیاسی افغانستان. قم: انتشارات احسانی.

- فرخ، سید مهدی (۱۳۷۰)، کرسی نشینان کابل. تهران: مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی.
- فرهنگ، میرمحمدصدیق (۱۳۷۱)، افغانستان در پنج قرن اخیر، مشهد: درخشش.
- کاظم‌زاده، فیروز، (۱۳۵۴)، روس و انگلیس در ایران (۱۹۱۴-۱۸۶۴)، پژوهشی درباره امپریالیسم، ترجمه منوچهر امیری، چاپ اول، تهران: انتشارات فرانکلین.
- کاظم‌زاده، فیروز، (۱۳۷۱)، روس و انگلیس در ایران (۱۹۱۴-۱۸۶۴)، پژوهشی درباره امپریالیسم، ترجمه منوچهر امیری، چاپ دوم، تهران: انتشارات آموزش انقلاب اسلامی.
- کارلوترنزیو، پیو، (۱۳۶۳)، رقابت روس و انگلیس در ایران و افغانستان، ترجمه: عباس آذرین، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- کتاب نارنجی، (۱۳۶۷)، ظل السلطان و محمدعلی شاه رودررو، ترجمه حسین قاسمیان، به کوشش احمد بشیری، چاپ اول تهران: نشر نور.
- کتاب آبی، (۱۳۶۳)، گزارش‌های محرمانه وزارت امور خارجه انگلیس درباره انقلاب مشروطه، به کوشش احمد بشیری، تهران: نشر نور.
- کسروی، احمد، (۱۳۷۶)، تاریخ هجده‌ساله آذربایجان، چاپ یازدهم، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- مستوفی، عبدالله، (۱۳۷۷)، شرح زندگانی من (تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه)، چاپ چهارم، تهران: نشر زوار.
- مؤدب السلطان اصفهانی، میرزا عبدالمحمدخان (۱۳۹۲)، امان التواریخ، با مقدمه سید مخدوم رهین، کابل: ریاست انتشارات کتب بیهقی.
- نوابی، عبدالحسین (۱۳۶۹) ایران و جهان از قاجار تا عهد ناصری، تهران: نشر هما.
- نوابی، عبدالحسین، (۱۳۵۵)، دولت‌های ایران از آغاز مشروطیت تا اولتیماتوم، تهران: انتشارات بابک.
- هاشمی، سعدالدین (۱۳۸۴)، نخستین کتاب درباره جنبش مشروطه‌خواهی در افغانستان (ربع اول قرن بیستم). ج ۲. مشهد: نشر سنبله.
- هدایت، مهدی قلی خان، (۱۳۷۵)، خاطرات و خطرات، چاپ چهارم، تهران: نشر زوار.

منابع و مطالعات روسی و انگلیسی

Александров.и. Ахрамович. р. (1956). государственный строй Афганистана, москова: Государственный строй стран мира.

Базиленко, И.В. (2011), православная россия и шиитский иран: по страницам истории отношений (xvi – нач. xx вв.) христианское чтение №2 (37).

Ганковскому, Ю. В. (1981), Справочник подготовлен сектором Афганистана Отдела Ближнего и Среднего Востока, Института востоковедения АН СССР.

Исмагилович, Хайрутдинов Камиль, (2017), Проблема северо-западной границы Индии в британской политике в конце XIX - начале XX века, Санкт-Петербург: образовательное учреждение высшего образования «санкт петербургский государственный университет».

Кулагина Л. М. (2010), Россия и Иран (XIX - начало XX века) Москва: ИД «Ключ-С» российская Академия наук институт востоковедения

Хопкирк, Питер. (2004), Большая Игра против России: Азиатский синдром, москова: Рипол Классик, «О Востоке и Западе».

Dailami, Pezhmann, (1992), The Bolshevik revolution and the genesis of communism in Iran, 1917–1920, Printed in Great

Britain: Pergamon Press Ltd Society for Central Asian Studies.
Central Asian Survey, Vol. 11, No. 3, pp. 51-82.

Foran, John. (1991), The strengths and weaknesses of Iran's populist alliance A class analysis of the constitutional revolution of 1905-1911, Printed in the Netherlands: Kluwer Academic Publishers. University of California, Santa Barbara, Theory and Society 20: 795-823.

Shabbar Rizvi, Sartaj (2020), constitutional revolution of Iran (1905-1911) and the role of clergy: a historical analysis, Indian: Mental Health & Research Centre Volume 03, Issue 01.

Shablovskaia, Alisa, (2019), Russian Hubris in Iran: Diplomacy, Clientelism, and Intervention (1907-1912), Ab Imperio: - Studies of New Imperial History and Nationalism in the Post-Soviet Space, Ab Imperio, (1), pp.79-103.